

## بوش بعد از ۶۰ سال به خشکی پیاده میشود

نورماندی. در اینجا، در ساحل شمال غربی فرانسه، یکی از خونین ترین عملیات های جنگی در ۶۰ سال پیش قرار دارد. جمهوری ورماق **Wehrmacht** در مقابل متفقین. آغاز پیروزی متفقین بر علیه آلمان نازی هیتلری. روز "د" **D-Day** ، روز ۶ ژوئن، آغازی بر پیروزی بر آلمان هیتلری، ولی همزمان کابوسی برای سربازان و مردم غیر نظامی. همینکه سربازان در ساحل پیاده شدند، رگبار گلوله های سربازان آلمانی بر آنها باریدن گرفت.

۱۵۰۰۰۰ نفر از سربازان متفقین، که بیشتر آنها از کانادا، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا بودند، در روز اول در ساحل پیاده شدند. این تعداد بعد از یک ماه به یک میلیون نفر افزایش پیدا کرد. در همین مدت تعداد تلفات هر طرف به ۶۰۰۰۰ نفر بالغ میشد. مردم عادی خانه ها و خانواده و بستگان خود را از دست دادند. شهرهایی مثل کان **Caen** طی پیشرفت نیروهای متفقین با خاک یکسان گردیدند.

در حالی که ارتش سرخ نیروهای ورماق را در جبهه شرق هر چه بیشتر بطرف برلین میراند، نیروهای متفقین به هجوم به فرانسه ادامه میدادند. پاریس در اواخر اگوست آزاد شد. بعد از آن نوبت هجوم به آلمان نازی هیتلری بود که سقوط کند. بعد از جنگ بخش زیادی از اروپا با خاک یکسان شده بود.

هجوم به فرانسه از طرف آمریکا، یا به بیان بهتر از طرف دوایت د آیزنهاور **Dwight D. Eisenhower**، رهبری نظامی و از طرف فرانکلین روزولت رهبری سیاسی میشد.

بعد از جنگ دو ابر قدرت و یک سری از کشورهای اروپایی که تحت تاثیر شدید آمریکا، خصوصا از طریق مؤسساتی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و ناتو بودند، بوجود آمدند.

در حین جنگ ایالات متحده آمریکا نقشه داشت که فرانسه را در زیر اداره نظامی خود قرار دهد. اما آمریکاییها به این کار موفق نگشتند. و وقتی که رهبران دولتهای فرانسه، بریتانیا، روسیه، آلمان و ایالات متحده آمریکا برای شصتمین سال این روز با همدیگر در سواحل نورماندی ملاقات میکنند، جنگ دیگری در جریان است که موضوع روز است.

کان خود را برای این نمایش آماده کرده است. روزی که فرانسویان آنرا " **Le débarquement** " یا " **Operation Overlord** " یا کد معروف **D-Day** مینامند.

انتظار می رود که هزاران نفر خود را به این مراسم برسانند.

ژاک شیراک **Jacques Chirac** رئیس جمهور فرانسه به همراه رؤسای ۱۷ کشور از خاطره جنگاوران تقدیر خواهد کرد. این اولین بار است که از رئیس دولت آلمان به این مراسم دعوت بعمل آمده است. اما این هجوم گرهارد شرودر **Gerhard Schröder** نیست که بزرگترین مخاصمه را بوجود آورده است.

هجوم نورماندی برای آمریکا یک اثر سمبولی بدست آورده است و آن این است که یک نقش مرکزی در دیالوگ جنگی آمریکا حول هجوم و اشغال عراق ایفا کرده است. وقتی که فرانسه اول در مقابل جنگ علیه عراق به مقاومت پرداخت، رسانه های آمریکایی جنگ را با این اتهام که فرانسه در مقاومت خود علیه جنگ، آنرا تضعیف کرده است، بکار بردند. آنطور که در یک سرمقاله در یک روزنامه آمریکایی آمده بود: " **We saved your butts.** "

**Jean Charles Varlet** هنرمند جوانی که در مرکز شهر کان خود را برای اجرای مراسم این روز آماده میکند، میگوید: من از دیدار بوش از فرانسه ناخشنود هستم. من از این میترسم که او از این مراسم برای قانونی کردن جنگ دیگری، هجوم و اشغال عراق، استفاده کند. من مثل خیلی از فرانسویان مخالف جنگ هستم.

مقایسه پیاده شدن نیروهای متفق در نورماندی در ۶۰ سال پیش با جنگ علیه عراق قبل از اینکه بوش بطرف اروپا حرکت کند از طرف رئیس جمهور آمریکا بیان شده بود. او گفت " برای ایالات متحده آمریکا حذف صدام حسین به همان اندازه مهم بود که مبارزه علیه آلمان نازی هیتلری. آن چیزی که در این میان مطرح بود خود آزادی بود."

پیغام بوش به جنگاوران قدیمی کاملاً آشکار است: "ظالمان سقوط کردند. بر نازیسم فائق آمدیم و آزادی پیروز شد. همه اینها برای این بوده که آمریکاییها خود را قربانی کردند. امروز آزادی در مقابل یک دشمن جدید قرار دارد و نسل جدید آمریکایی برای از بین بردن آن قدم پیش گذاشته."

خیلی ها وحشت داشتند که مراسم نورماندی تحت تاثیر بیانات این چینی قرار گیرد. دولت فرانسه در آغاز هفته هشدارهایی را که بطور بدی در رسانه ها مخفی بود، به بیرون درز داد. این هشدارها در مورد بکار بردن بزرگداشت پیاده شدن نیروهای متفقین در نورماندی در ۶۰ سال پیش بعنوان مقایسه با اشغال عراق، بود. تضاد ایالات متحده آمریکا و فرانسه جدید نمی باشد. اگر بخواهیم خیلی معتدل باشیم میتوانیم بگوئیم که روابط آمریکا و فرانسه همیشه دو پهلو بوده است.

انی لاکرویز **Annie Lacroix-Riz**، پروفیسور دانشگاه پاریس یکی از متخصصین صاحب نظر فرانسوی در روابط آمریکا و فرانسه است. او میگوید: "روابط بین آمریکا و فرانسه بعد از جنگ با یک بیان ملایم، بد بود. ما میتوانیم بگوئیم که چارلز دوگل **Charles de Gaulle** از حکومت ایالات متحده آمریکا متنفر بود." انزجار دوگل از حکومت آمریکا متقابل بود، روزولت رئیس جمهور دولت آمریکا اصلاً مایل نبود که ببیند دوگل قدرت را بعد از سقوط دولت ویشی - **Vichy-Regime** در فرانسه در دست بگیرد. بعقیده این خانم پروفیسور، انی لاکرویز، نقشه های دوگل در باره استقلال برای فرانسه با نقشه های آمریکا برای جنگ در تضاد قرار داشت.

در سال ۱۹۴۲ - ۱۹۴۱ نقشه ایی برای به قیمومیت در آوردن فرانسه، به همراه ایتالیا، آلمان و ژاپن تحت رهبری "حکومت نظامی متفقین برای اراضی اشغالی" **Allied Military Government of the Occupied Territories**; تهیه شد. آمریکا از این وحشت داشت که فرانسه، خصوصاً تحت رهبری دوگل، این نقشه را علیرغم شکست در سال ۱۹۴۰، رد کند. باین دلیل ایالات متحده آمریکا بطرف رژیم طرفدار نازی ویشی، که از طرف مارشال هنری - **Marshal Henri-Philippe Petin** رهبری میشد، متمایل گردید.

هدف این بود که مذاکره با دولت ویشی آسانتر از مذاکره با دولتی که حمایت وسیع مردمی دارد، بود. در وسط این قضایا مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا قرار داشت. بر طبق نظر خانم انی لاکرویز ایالات متحده آمریکا میل به سرمایه گذاری و ورود آزاد کالاها در مستعمرات را داشت. آمریکا وحشت داشت که با یک فرانسه که از طرف دوگل رهبری میشود این عمل خیلی مشکل خواهد بود.

لاکرویز به قراردادی اشاره میکند که بین ژنرال مارل کلارک **Mark Clark** از ارتش آمریکا و دریاسالار ژان فرانسو دارلان **Jean- Francoise Darlan** - خائنی که از جمله بعنوان وزیر خارجه در دولت ویشی پتن از سال ۱۹۴۲ - ۱۹۴۱ خدمت کرد، امضاء گردید.

این قرارداد علاوه بر اینکه فرانسه را به یک دولت واسال ( **Vassal** ) تبدیل میکرد، برای ایالات متحده آمریکا کنترل زیادی روی مستعمرات آفریقائی فرانسه در شمال آفریقا را تضمین میکرد. دارلان در سال ۱۹۴۲ بدست یک فرد ضد ویشی اعدام گردید، اما آمریکا نقشه برای فرانسه را مدتها، بعد از اینکه آمریکا توانست دلار را در مناطق آزاد شده جاری کند، بعد آنرا کنار گذاشت. ایالات متحده آمریکا دوگل را بعنوان رهبر فرانسه در سال ۱۹۴۴ برسمیت شناخت.

ماری = جان گوبرت **Marie- Jeanne Gobert** , , میگوید:

کمونیستها قیمت گزافی برای این جنگ کثیف پرداختند و نمیگذارند که این فراموش گردد. بازتاب عمل ما شدید است.

گوبرت معاون رئیس شورای منطقه ائی باسه = نورماندی، از طرف حزب کمونیست فرانسه است.

حزب کمونیست فرانسه علاوه بر شرکت در مراسم رسمی برای بزرگداشت کسانی که جان خود را برای مبارزه علیه نازی فدا کردند، خود یکی از ترتیب دهندگان تظاهرات دیگری است که قرار است در روز یکشنبه در تاریخ ۶ ژوئن علیه بوش و پوتین برگزار گردد.

بر طبق برنامه قرار بود که یک تظاهرات ملی در کان در روز یکشنبه انجام بگیرد، اما بجای آن تظاهرات در سراسر فرانسه انجام میگیرد. باضافه احزاب چپ، اتحادیه ها و سازمانهای مختلف از جمله **Attac**، در این تظاهرات شرکت میکنند. تظاهرات فقط بر علیه بوش نیست، بلکه علیه پوتین نیز است.

حزب لیگ کمونیستهای انقلابی شرکت بوش و پوتین در مراسم بزرگداشت جانباختگان نورماندی، را یک تحریک توصیف میکند و میپرسد که: چگونه میتوان قبول کرد که " این دو نفر که جنگ غارتگرانه و اشغالگرانه را ادامه میدهند، میتوانند به اینجا بیایند و بخواهند از کسانی یاد کنند که جان خود را برای پایان دادن به وحشیگری هیتلری در اروپا فدا کردند؟ کمونیستها نقش مرکزی در پیکار مقاومت ملی در فرانسه بعهدہ داشتند. بعد از جنگ حزب کمونیست فرانسه قدرت غالب در سیاست فرانسه شد. بر طبق عقیده لاکرو=ریز وحشت دوگل از کمونیستها آنقدر زیاد بود که او ترجیح میداد که با ایالات متحده آمریکا و بورژوازی بزرگ که روابط محکمی با حکومت ویشی داشت، همکاری کند. او میگوید: هر چند که دوگل از این بورژوازی بزرگ بدش میآمد، اما او بیشتر از کارگران فرانسوی وحشت داشت. همان وحشتی که رابطه فرانسه با آمریکا را بنیان نهاد.

لاکرو=ریز میگوید: همزمان با اینکه دوگل از حکومت آمریکا متنفر بود، او نمیتوانست بدون آمریکا دوام بیاورد. وی میگوید که موقعیت سیاسی دوگل پر از تناقض بود. از طرفی او مایل به استقلال فرانسه بود و هر کاری میکرد که نفوذ آمریکا را در سراسر کشور محدود کند، اما از طرفی دیگر فرانسه را خیلی به آمریکا نزدیک کرد. فرانسه هرگز به دو کفرانسی که در سال ۱۹۴۵ در یالتا و پوتسدام برگزار گردید، دعوت نشد. چیزی که فرانسه هرگز آنرا به آمریکا و بریتانیای کبیر نمی بخشید. اما فرانسه توانست یک جای ثابت در شورای امنیت سازمان ملل بدست آورد. اما درباره استراتژی نظامی فرانسه چه؟

وقتی که جنگ سرد آغاز گردید، فرانسه یکی از کشورهایی بود که پیمان ناتو را بنیان نهاد. کشوری که از جنگ کثیفی که در هندوچین برآه انداخته بود ضعیف شده بود. بعد از اینکه دوگل بعد از ده سال دوری از سیاست دوباره وارد سیاست گردید و جمهوری پنجم فرانسه را در سال ۱۹۵۸ بنیان نهاد، تصمیم گرفت از چیزی که او بعنوان وجه مشخصه " وفق دادن سیاسی و نظامی اروپای غربی تحت ایالات متحده آمریکا" در سیستم ناتو میخواند، دور شود. بعد از اینکه او این مبارزه را باخت، شروع به بیرون کشیدن نیروهای فرانسوی از تمامیت سیستم فرماندهی کرد که در پایان در سال ۱۹۶۹ به طور رسمی خروج نیروهای فرانسوی را از ساختار نظامی ناتو اعلام کرد.

هر چند فرانسه امروز بعنوان وزنه مقابل آمریکا پا پیش مینهد و از نیروهای اصلی برای تکامل اروپای متحد **European Union** است، اما بر طبق لاکرو=ریز این ایالات متحده آمریکا است که برای رهبران دولتهای فرانسوی در اصل ارجحیت دارد.

— هر چند که ما کماکان تا اندازه ای زیادی با آمریکا رقابت داریم، آنطوری که ما در جنگ عراق مشاهده کردیم، اما دوستی با آمریکا همیشه اولین ارجحیت را دارد.

خانم لاکرو=ریز این سیاست را بعنوان بخشی از یک " همبستگی طبقاتی " توصیف میکند که آنقدر عمیق است که با وجود اینکه رقابت بین کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا به شدیدترین حد جریان دارد، نخبگان اروپایی همیشه به این فکر میکنند که خود را زیر بالهای آمریکا بعنوان امنیت سیاسی، در مواقع مشکلات عمیق اقتصادی و اجتماعی، نگه دارند و از آن بعنوان حفاظ سیاسی و اجتماعی استفاده کنند.

او میگوید که بزرگترین پیروزی آمریکا، پیروزی اقتصادی بود که بعد از جنگ حاصل شد. این پیروزی مرهون طرح مارشال و موسساتی از قبیل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بودند. لاکرو=ریز میافزاید:

بخش مهمی از شرکت آمریکا در جنگ جهانی دوم بخاطر کاری بود که مابین دو جنگ با ساختن یک اروپای واحد با یک بازار مشترک، تحت تاثیر شدید ایالات متحده آمریکا، آغاز شده بود. موسسات برتون وودز **Bretton Woods**، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، و جاری کردن دلار در اروپا یک پیروزی مهم برای آمریکا بود

— منبع: روزنامه طبقاتی  
— ترجمه و تلخیص: پرنیان